

ده نفر قزلباش

نوشتہ:

حسین مسرور

مسرور، حسین. ۱۳۶۷ - ۱۳۴۷.
ده نفر قزلباش/ نوشته حسین مسرور
(سختیاری). - تهران: دنیای کتاب. ۱۳۸۲.
۵ ج.

ISBN 964-346-099-1 (دوره ۵) - ISBN
964-346-092-4 (۱ ج.) - ISBN 964-346-093-2 (۲
ج.) - ISBN 964-346-094-0 (۳ ج.) - ISBN
964-346-095-9 (۴ ج.) - ISBN 964-346-096-7 (۵
ج.)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. داستانهای تاریخی -- قرن ۱۴. ۲. داستانهای
فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

۶۲/۶۲

۹۹/۱۱ PIR ۱۳۸۲
۱۳۸۲

۱۶۷۷۷-۸۲م

کتابخانه ملی ایران



نام کتاب: ده نفر قزلباش (جلد یکم)

نویسنده: حسین مسرور

ویراستار: میترا مهرآبادی

ناشر: دنیای کتاب

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: یک ایران

تاریخ چاپ: ۱۳۸۷

شابک: ۹۶۴-۳۴۶-۰۹۲-۴

۲۷۵-تومان

شابک دوره: ۹۶۴-۳۴۶-۰۹۹-۱ ISBN

مرکز بخش: میدان بهارستان خ کمال الملک روبروی وزارت ارشاد اسلامی پ ۲۴

تلفن: ۳۳۹۵۱۸۳۰-۳۳۹۵۲۵۷۵

به نام خدا مقدمه ویراستار

کتاب ده نفر قزلباش، شاهکار همیشه جاوید زنده یاد استاد حسین مسرور در ۵ مجلد می باشد که اینک پس از سالها نایابی منتشر می شود.

در این کتاب، تاریخ صفویه از زمان شاه طهماسب اول و حتی در مواردی قبل از آن تا روزگار شاه عباس بزرگ به روشنی و زیبایی هر چه تمام تر به تصویر کشیده شده است. به راستی که چه بسیار کتابهای تاریخی محض هستند که همه اقشار جامعه نمی توانند از خواندن آنها لذت ببرند و صرفاً تعلق به متخصصان دارند و چه بسیار رمانهای تاریخی هم که با رنگ و لعاب بخشیدنهای فراوان به حوادث تاریخی، فاصله بسیاری از اصل رویدادهای تاریخی گرفته اند. اما نویسنده توانای کتاب ده نفر قزلباش با قلم سحر خود، چنان رویدادهای یکی از مهمترین دوره های تاریخی ایران را بدون دور شدن از حقیقت و با زیبایی و جذابیت به تصویر کشیده است که تا خواننده به مطالعه آن نپردازد، باور نخواهد کرد.

ماجرای این کتاب از زمانی آغاز می شود که پس از قرنهای متمادی تسلط حکومتهای مختلف و بعضاً بیگانه بر گوشه و کنار ایران، صفویان با در دست داشتن دو سلاح تشیع و ایرانیت بر پا خاستند تا ایران از هم گسیخته را یکپارچه و متحد و دست اجانب را از آن کوتاه کنند. لیک البته دشمنان متعددی همچون ازبکها، عثمانیها و دولتهای غربی نمی توانستند آرام بنشینند و با دعای مختلف به مقابله با ایشان برآمدند. این کتاب، شرح زیبا و جذاب چگونگی استحکام یافتن حکومت صفویه بر ایران می باشد. در خلال آن، خواننده، بی آن که خود متوجه باشد، پا به

درون اجتماع آن روز ایران می‌گذارد. با مردم آن عصر زندگی می‌کند، برای دردها و رنجهایشان می‌گرید و با دیدن عشقها و ایثارهایشان به هیجان می‌آید. با زندگی سپاهگیری به دقت آشنا می‌گردد. از دسیسه‌های پنهان زنان و اعمال نفوذ ایشان در دربار صفویه آگاه می‌شود.

خواننده این کتاب پس از مطالعه آن، نظری کاملاً متفاوت، حداقل درباره شاهان آغازین دوره صفویه خواهد یافت. او درمی‌یابد که آن شاهان، از جمله پشاه عباس بزرگ بر خلاف سنت بسیاری از شاهان به جای پرداختن به عیش و نوش و تجمل، سوار بر اسب در میدان جنگ می‌تاختند تا از حیثیت ایران و ایرانی دفاع کنند و یا با پوشیدن جامه درویشی، شبانه به میان مردم رفته و از زندگی و غمها و عشقهای ایشان آگاه می‌شدند. خواننده این کتاب درمی‌یابد که آنچه برخی از سیاحان غربی درباره شاهان صفوی نوشته و کوشیده‌اند تا ایشان را شاهانی خونخوار و ظالم نشان دهند، صرفاً افترا و بهتان بوده است تا به مقاصد پلید استعماری خود بآیل آیند.

این کتاب، شرح احوال شاهانی است که در عین حال، هم «صوفیان خانقاه‌نشین» بودند و هم «شهریاران با عز و تمکین». روزی ورد جلی و ذکر خفی لازم بود و روزی تاختن در چالدرانها. به تعبیر خود استاد مسرور، همه اینها تجلی روح ایرانی بود که در هر زمان و مکان به صورت مناسب درمی‌آمد و با مقتضیات زمان هم‌رنگ می‌شد. از لایلای حوادث و سوانح، از شکاف قضا و قدر می‌خزید و پیش می‌رفت تا به هدف غایی خویش یعنی حفظ هستی و بقا کامیاب گردد. بماند و زندگی کند. رخت بخت خود را از غرقاب مهالک به ساحل رفاه بکشد و نگذارد چرخ و حادثات آن، آثار چند هزار ساله او را پی سپر آفات سازد و خط فنا بر پیشانی موجودیت و سعادت او بکشد. این معنی صوفی واقعی است. صوفی واقعی، فرزند زمان است. و هر کس فرزند زمان باشد، در امان زمان است. نمی‌میرد و فانی نمی‌شود و قابلیت هم‌رنگ شدن در او قوی است. با حوادث و مقتضیات می‌سازد

تا از ورطه‌ها بگذرد.

انتشارات دنیای کتاب در راستای هدف اصلی خود که چاپ کتب تاریخی و ادبی می‌باشد، بر آن شد تا این مجموعه ارزشمند و شاهکار قرن، یعنی کتاب ده نفر قزلباش را منتشر کند و در دسترس علاقمندان آن بگذارد تا جوانان ایرانی بیش از پیش بدانند که نیاکانشان برای حفظ این خاک، چه رنجها که نبرده‌اند و چه خون دلها که نخورده‌اند. در این صورت و با آگاهی دقیق از این نیاکان دلاور و مؤمن و سلحشور است که جوان ایرانی درمی‌یابد که ایرانی، چه شخصیت والایی داشته و دارد؛ و خود این امر، کمک بسیار مهمی در جلوگیری از انواع خود باختگیها به غرب می‌کند. از این رو ویراستار این کتاب نیز پیشنهاد خردمندانه جناب آقای عبداللّهی - مدیریت محترم انتشارات دنیای کتاب - را پذیرفته و به ویرایش این اثر از جنبه‌های مختلف پرداخت تا آن را جهت چاپی نوین، مقبول سازد.

شخصیتهای اصلی این کتاب، یعنی چند تن قزلباش، همچون اسکندر بیگ، امت بیگ و یوسف شاه، لبریز از عشق خدمت به وطن هستند و در این راه از همه علایق خود می‌گذرند و همه خطرات را به جان می‌خورند. اینان هرگز شخصیتهای افسانه‌ای و ساختگی نبوده‌اند. چه بهتر که حسن ختام این نوشتار، کلام خود نویسنده باشد: «قهرمانان این داستانها افراد تاریخی و اشخاص معتبر باستان می‌باشند که هر یک در راه حفظ آب و خاک ایران کوششهای فراوان نموده، عاقبت هم سر و جان در این راه نثار کرده‌اند. تاریخ ما احتیاج به جعل و ساختن قهرمان ندارد و هر ورق از آن، کارنامه مردم بسیاری از اسلاف و گذشتگان است که امیدواریم فرزندان ایشان به راه راست آنان رفته، نام نامی خود را در دنباله نام نیاکان، زیب صفحات تاریخ گردانند.»

میترا مهرآبادی

ویراستار

پرورش روحی و جسمی مریدان خاتقاه اردبیل، و تعلیمات عالیّه تصوف، یک خانواده صوفی را توانا ساخت، که با همه مشکلات طاقت فرسا و سختی های کوه پیکر مقاومت کنند. مشتی درویش خرابات نشین و صوفی خرقة پوش، با بزرگترین دولت های جهان، پنجه در انداخته، پیشانی هر یک را بر خاک طاعت و بندگی نهند. نقشه ایران بزرگ را که دارای قوانین ثابت و اصول عالیّه ایرانی باشد طرح کرده بموقع اجرا گذارند.

شهرها و ولایاتی را که در آتش اختلافات می سوخت، یکنواخت کرده و هر نغمه مخالفتی بگوش می رسید از میان بردارند، با دشمنان داخلی و خارجی جنگیده، همه را به اطاعت از حکومت ملی مجبور سازند.

هنوز نیم قرن از قیام شاه حیدر نگذشته بود که ایرانی به هدف خود رسید. یک ایران متحد، از خود بر جای گذاشتند که با یک ملت همصدا و هم کیش اداره می شد، پشت سر پادشاهانی که همه چیز خود را برای ایران می خواستند، و ایران را برای ایرانی ... این بود شعار شاهان صفوی.

چون شاهان صفوی با قوه ایمان سلطنت می کردند و پیروان ایشان بنا به اصول صوفیگری و پیرو مریدی، فرمان مرشد کامل (شاه) را اجرا می کردند، نوع حکومت آنان با حکومت های استبدادی و قهر و غلبه بر ایل و عشیره، فرق بسیار داشت.

روی همین اصل بود که حکومت عهد صفوی، حکومت ملی و کاملاً آزادی بود که ایرانیان کمتر نظیر آن را دیده بودند.

شهریاران این سلسله بقدری محبوب ایرانیان بودند که گاهگاهی اشخاص بدروغ خود را به صفویه نسبت می دادند و مردم هم فریب خورده دور ایشان جمع می شدند.

بلکه اگر دقت کنیم، سرکشی و شورش های مردم ایران در دوران نادری هم از این منبع سرچشمه می گرفت و از این علاقه ناشی می شد، یعنی مردم میل نداشتند یکی دیگر را بجای آن خاندان بر تخت سلطنت ایران مشاهده کنند، گرچه جهانگیر و فاتح باشد.

پادشاهان صفوی بقول امروز دموکرات کامل بودند و با مردم زندگی کرده با لباس درویشی با افراد و جماعات آمیزش می نمودند.

وضع مردم را زیر نظر داشتند، در خیال اندوختن مال و ثروت برای خود نبودند، و اکثر مخارج خود و حرمخانه را از ممر عایدات مستقل و در آمد های شخصی خودشان تأمین می کردند، و دست بپول مالیات دیوان (دولت) نمی زدند.

از طرف دیگر خزانه های پادشاهی و گنجینه های سلطنتی ایشان، از کثرت طلا و جواهر چشم جهانیان را خیره می ساخت.

بقول «شاردن» SHARDENE، سیاح، آدمی پشت تل جواهرات دیده نمی شد، و گنج خانه اصفهان، در قلعه طبرک، از گوهرهای گرانبها آکنده بود.

و اما دولت صفوی، پس از آنکه ایرانی متحد ایجاد کرد، و زنگ اختلاف و نفاق را از دفتر حیات ملت ایران پاک نمود، دنیا وارد عهد جدید شد و جهان با اوضاع تازه تری روبرو گردید. دولت روسیه بنای بزرگ شدن را گذاشته، بسرحدات ایران نزدیک گردید، دولت ازبک در

پیش نگار

هنگامی ما شروع به نشر داستان ده نفر قزلباش کردیم، که پس از شهریور ۱۳۲۰ بود، مردم ایران در آثار ناکامی‌های گوناگون و محرومیت‌های بسیار، مأیوس و دشمنان برای نابود کردن آثار معنوی و خاصیت‌های نژادی ما، با تشکیلات اساسی و نوبنیاد، و برنامه‌های تخریبی دامنه دار، شروع بکار کرده بودند.

هنوز جلد اول در پاورقی روزنامه اطلاعات پایان نیافته بود، که سیل نامه‌ها و تقدیرها بجانب نویسنده روان گردید و معلوم داشت، که این نغمه، در گوش ملت ایران حسن پذیرش یافته، انتشار متمم آنرا خواهان و خواستار است.

ما نیز در برابر این الهام، سر تسلیم فرود آورده تا پایان جلد چهارم، نشر آن را ادامه دادیم و منت خدای را که به منظور نهایی خویش، یعنی مبارزه با بدخواهان و خدمت به این آب و خاک کامیاب گشتیم. زیرا جای بسی تأسف بود که ادبیات جهانی ما، با آن همه آب تاب، از داشتن داستانهای تاریخی، و این سنخ ادبیات، که در جهان امروز پیشرفت شایانی نموده، محروم و بی نصیب باشد.

امیدوار چنانیم، که فرزندان آن نیاکان نامدار، که چهره شاداب و کوشای پدران خود را در این آیینۀ تابناک می‌نگرند، سعی کنند تا از آن گذشتگان عالی مقام، باز ماندگانی شایسته و جانشینانی پرافتخار باشند.

در خرابات مغان، نور خدایم بینم

دشت مغان یکی از نواحی اسرار آمیز و کانون کیش و آیین باستان، و شهر اردبیل و ساحل ارس، تکیه گاه ملیت و فرهنگ ایران پیشین بود.

بقول شاهنامه، کیخسرو به اردبیل رفت و در آن شهرستان عبادت گاهی ساخته، لباس عبادت پوشید و خود یکسال در آنجا مقیم شد و بخدمت آتشکده کمر بست.

در عهد ساسانی نیز آذربایجان بطور کلی سرزمین مقدس، و اردبیل کانون پرستش و توجه مردم بود، بلکه پادشاهان (مانند خسرو پرویز) پیاده، برای زیارت به آن آستان می‌رفتند.

بعد از اسلام، ایرانیان برای تجدید ملیت خود، باتمام قوا بکار و کوشش پرداختند و قیام‌های پی‌درپی ایرانیان تا ظهور ابومسلم خراسانی، تشکیل خلافت عباسی، نتیجه این جنبش و نهضت بود.

همینکه بنی عباس آغاز مخالفت با ایرانیان نموده و برای عقب زدن ایرانیان به ترک‌ها، دست به دامن شدند، ایرانیان در مراکز خود، یعنی در جنگل‌ها و کوه‌های گیلان و آذربایجان و طبرستان، بمخالفت برخاسته، سرداران دیلمی و زیاری که خود را از نژاد ساسانی می‌شمردند، با عنایت به اسلام، آغاز پیشرفت کرده، بر بیشتر اقطار ایران مسلط شدند.

اما ظهور سلجوقیان و اتحاد ایشان با بنی عباس، پیشرفت را متوقف ساخته، دولتهای دیلمی و زیاری نیز از صحنه تاریخ برکنار شدند و ایران در اثر بروز اختلافات، گان‌ون جنگ‌های داخلی و کشتارهای شهری و محله‌ای شد، تا جائیکه شهرها ویران و مردم بجان یکدیگر افتاده بودند.

در همین اوقات بود که اجاق زاده (شاه اسماعیل) از مهد ایرانیت باستان و مرکز روحانیت زردشتی قدیم (مغان) و گاهواره تصوف جدید (اردبیل) بیرون آمده، بکمک: معتقدان و پیروان بر اریکه فرمانروائی نشست:

این سرزمین مرموز یعنی وطن زردشت و شیخ صفی، دارای یک حقیقت مخفی و اسرارآمیز بود، که چکیده و خلاصه آن، در پادشاه اول صفوی جلوه گری داشت، و کمال علاقه ایشان بیک ایران آزاد، تحت لوای یک دین و کیش ملایم با طبع ایرانی، سبب میگردد، که نامه‌های طهماسب - بهرام - سام - گرشاسب را اختیار می‌کردند و همه شئون ملی ایرانی را بادیده احترام مینگریستند.

صفویه

خانقاه اردبیل، همان کانون ایران پرستی بود، ایرانیت اسلامی، یا اسلامیت ایرانی، از اجاق (آتشدان) اردبیل سوز و ساز می‌گرفت.

در این کانون ابدی و آتشیخانه سرمدی، فلسفه مغان باشعوبی باستان و تشیع دوازده امامی و تصوف عمیق ایرانی، در یکدیگر سرشته شده، ساحل ارسباران را مهد الهام و پرستش ساخته بود.

ای صبا گسر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه زن بر خاک آن وادی و مشگین کن نفس

شیخ زاهد گیلانی، شیخ شهاب‌الدین اردبیلی، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، این کانون را تابان و فروزان ساخته بودند.

مرکز آسیا تشکیل شده مدعی مالکیت خراسان شد.

دولت عثمانی یک دولت عظیم و یک امپراطوری اسلامی شده، ممالک مسلمان را بنا بعنوان خلافت، ملک بطلق خود می پنداشت.

از همه بدتر دولت های اروپائی، با سپاه و ساز و برگ بسواحل آسیا پیاده شده ایران و هند را مطمحنظر و لقمه لذیذ و خوردنی پنداشته در کناره های این دو مملکت بعنوان تجارت به اقسام مختلف بنای نفوذ و تخریب را گذاشته بودند.

خوشبختانه در این موقع صفویه مالک الرقاب بودند و مملکت ایران مانند یک فرد واحد، دارای دین و مسلک و عقاید منظم یکسان بود و آبادانی آن در حدکمال سیر می کرد، پادشاهی چون شاه عباس کبیر فرمانروای کشور، و سپاه فاتح او در مرزهای ایران نشسته بود.

بهترین نوع راهسازی که امروز در عالم معمول است آنروز در ایران منشأ عمل بود و تجارت خارجی و روابط اقتصادی ایران، آغاز حرکت و جنبش کرده بود.

بنابر این جهات، دشمنان عصر جدید نیز در پشت دیوارهای ایران، متوقف مانده، خیال خام خود را از سر بدر کردند.

اینها بود جهاتی که دوران صفوی را مطلوب ایرانیان ساخته، پادشاهان آن دودمان، محبوب ملت و آثار جاویدانشان مورد مدح و ثنای آینده گان گردید.

قزلباش

در کتب تاریخ نوشته‌اند که شاه حیدر، پدر شاه اسماعیل صفوی، در خواب دید که سپاهیانش کلاه سرخ بر سر دارند، چون بیدار شد، فرمانداد کلاههایی از ماهوت سرخ دوازده ترک که نشان شیعه دوازده امامی است برای سپاهیانش ساختند و به قزلباش موسوم گردیدند. اما بنظر ما کلمه قزلباش، ترکی شده (زرین کلاه) است، که شعار و امتیاز جد اعلای صفویه، فیروز شاه زرین کلاه بود، و زرین کلاه یا زرینه کفش، امتیازات خاندانی بود، که از ریشه پادشاهان ایران بودند و مانند آن در ترکی قزل ایاق است، که بمعنی زرین کفش می باشد. پس همانطور که مقصود از قزل ایاق پای سرخ نبوده و کفش طلائی است، قزل باش نیز بمعنی زرین کلاه می باشد. کلمه قزلباش در اوایل صفویه، خاص سپاهیان ایشان بود، اما کم کم شامل همه مملکت ایران گردید، چنانکه در پایان عصر صفویه، ایران را مملکت قزلباشیه، و ایرانیان را قزلباش می خواندند و در هندوستان مسجد و تکیه ایرانیان را مسجد و تکیه قزلباش ها می خوانند. در خاتمه امیدواریم که ملت ایران در این داستانهای نیاکان خویش، بنظر عبرت نگرسته، کردار و رفتار آنها را از نظر دور ندارند و بشیوه آن پدران نامدار، در روزهای خطر، دامن همت استوار ساخته و به استقبال سیل حوادث بشتابند، و برای حفظ بقا و موجودیت خود از گذشتگان قهرمان وطن خویش، الهام گرفته، سر خط کهن خود را که ثابت در برابر حوادث و مبارزه با اهریمنان و بد خواهان است بدست باد حوادث نسپارد.

تهران - امیر آباد - حسین مسرور

سخنیار